



هستی‌شناسی زیست جهان تکنولوژی / فلسفه تکنولوژی دون آیدی

آیدی معتقد است اقتباس‌هایی مشخص از دوفیلسوف برجسته سده بیستم یعنی هایدگر و هوسرل می‌تواند گونه‌ای پدیدارشناسی تکنیک به وجود آورد که از آموزه مسلط در فلسفه تکنولوژی یعنی دترمینیسم تکنولوژیک فراتر می‌رود.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: آیدی معتقد است اقتباس‌هایی مشخص از دوفیلسوف برجسته سده بیستم یعنی هایدگر و هوسرل می‌تواند گونه‌ای پدیدارشناسی تکنیک به وجود آورد که از آموزه مسلط در فلسفه تکنولوژی یعنی دترمینیسم تکنولوژیک فراتر می‌رود.

هستی‌شناسی زیست جهان تکنولوژی

با کانت شاهد تحولی مهم و شگرف در هستی‌شناسی هستیم. هستی‌شناسی کانت، به جای توجه به شیء فی نفسه، پدیدارها را موضوع هستی‌شناسی قرار می‌دهد. کانت که به شرایط امکان مابعدالطبیعه می‌اندیشد نوعی فلسفه استعلایی را معرفی می‌کند که در آن شناخت حاصل تعامل مقولات فاهمه، صور شهود حسی و داده‌های حسی است. در این منظومه فلسفی، عقل نظری نمی‌تواند به جهان خارج و شیء فی نفسه دسترسی داشته باشد. ما دو صورت زمانی و مکانی داریم که داده‌های حسی به کمک آنها به فاهمه عرضه می‌شوند. فاهمه نیز با مقولات خود صورت لازم را به آن داده‌های خام می‌دهد و شناخت برای انسان فراهم می‌شود. از این رو، شناخت را نمی‌توان به هیچ یک از سه عنصر مقولات فاهمه، صورت‌های حسی یا داده‌های حسی منحصر کرد. شناخت حاصل ترکیب این سه جزء است. از آن جهت که شیء فی نفسه به شهود در نمی‌آید با عقل نظری قابل شناسایی نیست و ما تنها می‌توانیم جهان پدیداری را بشناسیم یعنی جهانی که در شهود حسی ما ظاهر می‌شود. موضوع هستی‌شناسی نیز این پدیدارهاست و نه اشیای فی نفسه.

کانت البته به ایده آلیسم روی خوش نشان نمی‌دهد؛ با این همه، هستی‌شناسی وی به تعبیر خودش ایده آلیسم استعلایی است. این مشی به معنای تمرکز صرف بر ظهورات زمان و مکانی اشیاست. تأکید در اینجا بر این است که ما پدیدارهای اشیاء را موضوع شناخت خود قرار می‌دهیم و نه به بود و وجود آنها را. این بدان معناست که لاقلاً از جهت نظری به بود و وجود دسترسی نداریم و صرفاً نمود و پدیدار در دسترس ماست. بدین جهت موضوع هستی‌شناسی نمود است و نه بود و وجود. این سنت که در آن هستی‌شناسی به نموده‌ها و نه بودها توجه می‌کند با چندین واسطه به هوسرل می‌رسد. برای هوسرل هم، مانند کانت، مسئله اصلی پدیدارها و نه اشیای فی نفسه هستند. با این همه، جهان و انسان در اندیشه هوسرل در همبستگی کامل با یکدیگر تعریف می‌شوند و بدون هم معنایی ندارند. او سعی می‌کند تلقی ما را از جهان عوض کند. جهان در معنای سنتی و متعارف مجموعه‌ای از اشیاست، یعنی مجموعه‌ای از اشیایی که کانت به آنها اشیای فی نفسه (بودها) می‌گفت. این جهان مستقل از انسان مطرح است. او از نوعی هستی و جهان سخن به میان می‌آورد که در نقش افقی برای ادراک و فعالیت ما عمل می‌کند. اگر جهان عبارت است از افق ادراک ما، پس باید دید این جهان و هستی چگونه ساخته می‌شود، و این امر مستلزم توسل به گونه‌ای هستی‌شناسی است که بتواند ساختارهای ثابت این جهان تجربی بی‌واسطه را دریابد. هوسرل به دنبال آن است که هستی‌شناسی این جهان انسانی را مشخص کند.

هوسرل در کتاب بحران از این نوع هستی و جهان به «#زیست جهان؛raquo تعبیر می‌کند. زیست جهان در نظر هوسرل شامل باورهایی است که با آنها حالات فرد نسبت به خود و جهان موجه می‌شود. در بعد فرهنگی و اجتماعی نیز زیست جهان ساختار کلی و پیشینی (از جهت حسی و معنایی) است که امکان تعامل را برقرار می‌کند.

هوسرل درصدد است علمی نوین برای این زیست جهان مطرح کند. وظیفه این علم تشخیص مشخصات زیست جهان و طرق کشف آنهاست. چنین علمی نه بر مقولات و مفاهیم نظری که بر شهود و تجربه بی‌واسطه استوار است. او به دنبال آن است که نوعی هستی‌شناسی تأسیس کند که زیست جهان و ساختارهای آن را کشف کند.

برای هوسرل زیست جهان چارچوب عمومی همه تلاشهای بشری از جمله تلاش‌های علمی است. پژوهش در باب زیست جهان می‌تواند به وجود آورنده علمی جدید باشد. با توجه به بنیادین و محوری بودن مفهوم زیست جهان برای هوسرل، طبیعی است که به نظر وی هر جهانی خاص چون جهان علم باید به این گستره برگردد. هوسرل زیست جهانی را معرفی می‌کند که پیشا علمی و مبنایی است

و جهان علمی را معلول این زیست جهان می داند. بدین روی زیست جهان از نظر تهی نیست و در آن بصیرتی هر چند اولیه و غریزی یافت می شود که اندیشه های دیگر بر این بصیرت های اولیه متکی هستند. این تمایز در اندیشه های دیگر بسط می یابد، جایی که بصیرت اولیه وجود انسان درباره جهانش، که بصیرتی ماقبل هستی شناسی است، بنیان بصیرت های هستی شناسی است.

تلاش هوسرل برای ایجاد یک هستی شناسی بر مبنای زیست جهان با کار هایدگر وارد مرحله جدیدی می شود. هایدگر پدیدارشناسی را برای یافتن نوع جدیدی از پرسش از وجود یا تجدید پرسش از وجود به کار می گیرد و آن را نامی برای روش هستی شناسی می خواند. پدیدارشناسی و به تعبیر دیگر هستی شناسی او هستی شناسی بنیادین است که موضوع آن وجودی است که از نظر هستی شناختی ممتاز است یعنی دازاین، دازاین موجودی است که وجود برای وی به مسئله تبدیل شده است. این وجود وجود انسانی است. این مسیر باید به صورتی سامان یابد که ما را به پرسش از وجود به معنای عام آن هدایت کند نه موجودهای مختلف. ما دو نوع شناخت داریم: یکی شناخت ناشی از موجودات و امور جزئی، و دیگری شناخت وجود که با دازاین سروکار دارد. برای هایدگر شناخت هستی شناختی از آن بابت بنیادین است که با شرایط پیشینی دیگر شناخت ها از موجودات سروکار دارد. هستی شناسی هایدگر نه تحلیل استعلایی کانت است و نه هستی شناسی زیست جهان هوسرل. برای وی هستی شناسی تأمل بر بستر افق های معرفتی است. هستی شناس به نظر هایدگر باید در این افق نظر کند و بر مبنای چشم اندازهای پژوهشگرانی که موجودات را محور بررسی خود قرار می دهند تفکر کند.

هایدگر در تحلیل دازاین تمایز میان تحقیق موجود بین و تحقیق وجود بین را مطرح می کند. تحقیق موجود بین علم تجربی است. تحقیق وجود بین اما تحقیق در پرسش از وجود است. به نظر هایدگر، تحقیق جامع فلسفی آن است که وجود بین باشد و نه موجود بین. به تعبیر دیگر، این وجود بینی است که حقیقت موجود بینی را آشکار می کند. موجودات گوناگون در قلمروهای متفاوتی چون تاریخ، طبیعت، فضا، حیات و زبان قرار می گیرند و موضوع علم و تحقیق هایی می شوند. تحقیقات علمی این گونه به وجود می آید و در گستره تحقیق موجود بین قرار می گیرد. اما تحقیق بنیادین و اساسی از آن هنگام شروع می شود که در مبنای این تحقیق های موجود بین تأمل کنیم. میزان کامیابی تحقیق های موجود بین کاملاً به میزان کامیابی در تحقیق وجود بین بستگی دارد که مفاهیم بنیادین تحقیق های موجود بین را مورد توجه قرار می دهد. از این جهت پرسش از وجود از نظر هستی شناختی بر پرسش از وجود تقدم دارد.

هایدگر با این تمایز گذاشتن میان هستی شناسی خود و دیگر رویکردها درواقع می خواهد به ما تذکار دهد که هستی شناسی اش با همه هستی شناسی هایی که در طول تاریخ فلسفه وجود داشته اند، چون هستی شناسی فیلسوفان یونانی، دکارت، لایب نیتس و هگل، متفاوت و از آنها بنیادین تر است. این هستی شناسی ها اسباب و اثاثیه جهان را فهرست بندی و دسته بندی می کنند، در حالی که هستی شناسی هایدگر به نظر خودش در معنای هستی شناختی این دسته بندی ها تحقیق و آنها را بررسی می کند. بدین جهت کار وی هستی شناسی بنیادین است، یعنی بنیان دیگر هستی شناسی ها را می کاود. گویی هایدگر در صدد است مانند کانت انقلابی در فلسفه به وجود آورد و مانند او از شرایط امکان دانش های مختلف بپرسد. با این همه، طرح وی بر خلاف مشی کانت که معرفت شناختی است هستی شناختی است. یعنی مبتنی بر هستی شناسی بنیادین پیش می رود.

البته هایدگر در تحلیل پدیدارشناسی وجود به تحلیل وجود انسانی(دازاین) تقلیل می یابد. هایدگر به دنبال آن است که، فراتر از ساختار منطقی و انتزاعی هستی، به فهم انضمامی از وجود انسانی توجه نشان دهد. او می خواهد نقش سوژه شناسایی را در فهم معنای هستی به حداقل برساند. وی در صدد است گونه ای کنش را که صرفاً نظری نیست به جای کنش نظری بنشانند که از افلاطون به این سو مهمترین کنش انسانی نام گرفته است. مفهوم مهم دازاین هایدگر برای نشان دادن همین تقابل با رویکرد دکارتی مطرح می شود.

توجه به دازاین و تأمل درباره نسبت انضمامی دازاین و جهان هایدگر را به بحث نسبت دازاین و ابزار می کشاند. نسبت انسان یا دازاین با ابزار، به عنوان یکی از مهمترین نسبت هایی که در چارچوب آن با جهان ارتباط برقرار می کنیم، مورد توجه هایدگر قرار می گیرد، زیرا بسیاری از روابطی که با جهان داریم از طریق ابزار صورت می گیرد. بخش 171؛ تحلیل ابزار؛ در کتاب هستی و زمان متکفل پرداختن به این موضوع است. یکی از شیوه های حضور دازاین در هستی ابزار است و بدین جهت است که بررسی نسبت انسان و ابزار و جهان در طرح هایدگر، که به دنبال یافتن معنای هستی است، اهمیت پیدا می کند.

آیدی اما در بین هوسرل و هایدگر ایستاده است. آنچه وی از تحلیل ابزار هایدگر می گیرد بررسی بدیع هایدگر درباره نقش ابزار در نسبت انسان با جهان است. او به جد شیفته توجه هایدگر به زندگی روزمره و مرجع دانستن آن بر زندگی نظری در تحلیل فلسفی اش است. این نکته تقریباً در همه آثار آیدی به صورت تقدم عمل بر نظر نشان می دهد. اما وی به هستی شناسی بنیادین هایدگر روی خوش نشان نمی دهد. هنگامی که بارها و بارها می گوید به تکنولوژی ها(جلوه ای از موجودها) می پردازد و نه تکنولوژی(جلوه ای از وجود)، گویی می خواهد به ما تذکار دهد که از وی انتظار بحث هایی را نداشته باشیم که هایدگر هستی شناسی بنیادین می نامد. فراتر رفتن آیدی از هایدگر بدین معناست که وی از تحلیل هایدگر درباره ابزار و تقدم عمل بر نظر استفاده کرده است تا با مدد

گرفتن از مفهوم زیست جهان هوسرلی در سطح موجود بینی(موجودات) نسبت های مختلف انسان و ابزار و جهان را نشان دهد. از سوی دیگر، او از نظر هستی شناختی مانند هوسرل به دنبال یافتن ساختار اصلی و مشترک زیست جهان نیست. او پدیدارشناسی هوسرل را گونه ای ابزار جدی و قوی برای تحلیل هر پدیده ای(از جمله ابزار و تکنیک) می بیند. آیدی معتقد است اقتباس هایی مشخص از دوفیلسوف برجسته سده بیستم یعنی هایدگر و هوسرل می تواند گونه ای پدیدار شناسی تکنیک به وجود آورد که از آموزه مسلط در فلسفه تکنولوژی یعنی دترمینیسم تکنولوژیک فراتر می رود.